

داستان گاریچی و پسرک کوچه مروی



موضوع:
مجسمه
باربر و پسرک
کتابخوان

موقعیت:
ابتدای
خیابان مروی



سال ۱۳۹۰ استاد منصور آذری تصویر خاطرات نوجوانی اش را با شکوهی دیدنی در یکی از پرفت و آمدترین بازارهای تهران یعنی بازار مروی نصب کرد. مجسمه یک متر و نیمه یک

باربر، گاری ای را حمل می کند و پسرکی کتاب به دست روی آن نشسته. این مجسمه روایتگر خستگی پدران باربری است که امید به موفقیت فرزندان بستانند. داستان ساخت این اثر هنری از زبان خالکش شنیدنی است. استاد منصور آذری می گوید: «دهه ۵۰

زمانی که نوجوان بودم در محله جوادیه زندگی می کردم. آنجا گاراژ بزرگی بود که گاریچی ها و درشکه چی ها، گاری و درشکه ها داشتند. به معنای واقعی برای کسب نان حلال عرق می ریختند. امیدشان به آینده موفقیت تحصیلی بچه هایشان بود. در روزگار نوجوانی از پنجره اتاقم نگاهشان می کردم و به دلیل علاقه ام به نقاشی تصویرشان را بارها طراحی کرده بودم. در نزدیکی خانه مان نیز باربری زندگی می کرد که با کوله باربری می آمد. چند بچه قد و نیم قد داشت. بچه ها که بزرگ شدند به مادرشان گفتند: «به بابا بگو کوله باربری اش را همان بازار بگذارد و به خانه بیايد. بچه های دیگر مسخره مان می کنند.» مهجوری و

انزواي این قشر از کارگران بازار همیشه دغدغه ام بود. سال ۱۳۸۷ انشستی در گالری برگ با حضور هنرمندان و مسئولان برگزار شد. سیدمجیدی موسوی مجسمه ساز که آن روزها معاون هنری های شهری سازمان زیباسازی شهر بود، پیشنهاد ساخت مجسمه هایی برای هویت بخشی تهران را مطرح کرد. قرار شد هنرمندان این رشته در سطح شهر بچرخند و برای مکان هایی که هویت تاریخی و حسن نوسازی را برای شهروندان تداعی می کنند مجسمه ای طراحی کنند و در صورت تأیید ساخته و نصب شود. آذری می گوید: «طرح من برای ابتدای کوچه مروی انتخاب شد. این محدوده، بازاری پر رفت و آمد بود و

نصب مجسمه باربر حق مطلب را ادا می کرد. باربری را ساختم که گاری را می کشد و پسرش که روزهای اوقات فراغت تابستان را می گذراند کتاب به دست روی آن نشسته. او از اینکه روی گاری پدر نشسته ناراحت نیست. پدر به افق خیره شده و این به معنای امیدی است که او به شادی و موفقیت فرزندش دارد.»

این استاد مجسمه سازی می گوید: «زمانی که مجسمه را نصب می کردیم بسیار استقبال شد. خلبانی آمده بود و بسیار از من تشکر کرد و گفت: «من را به یاد پدر بزرگم انداختید. او باربر بود و برایم دعای خیر می کرد و حالا من خلبان شده ام.»

ماجرای سفر از پایتخت سفیدپوش جهان تا تهران



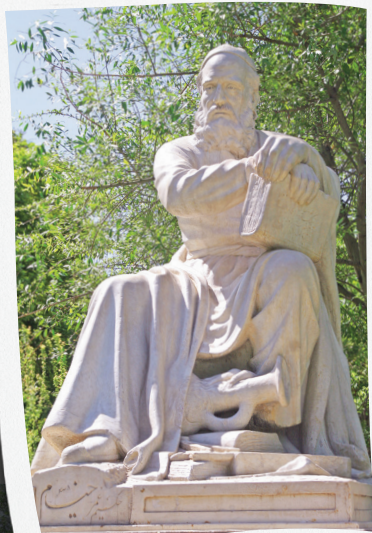
موضوع:
مجسمه
خیام

موقعیت:
پارک لاله

لاله نصب شد. در محلی که با طبیعت زنده، نور و سایه، صدای پرنده ها و درختان کهنسال، همه با هم فضایی شاعرانه ایجاد می کنند.»

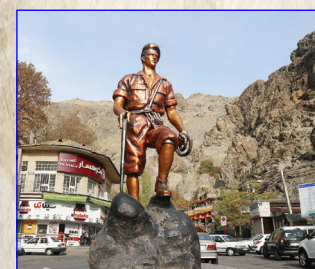
مجسمه خیام به خاطر نوع ساخت و جانمایی اش چندین بار آسیب دیده و مرمت شده است. این استاد مجسمه سازی با بیان این موضوع می گوید: «متأسفانه به مرور زمان، به دلیل آلودگی هوا، شرایط جوی و در مواردی وندالیسم، این مجسمه دچار ترک هایی شد. چند سال پیش تصمیم گرفتند آن را از پارک لاله خارج کنند و از آن قالب گیری شود. یک نسخه فایبر گلاس تهیه شد که حالا در عمارت عین الدوله سازمان زیباسازی تهران نگهداری می شود.»

وی ادامه می دهد: «طرحی برای جابه جایی و انتقال این مجسمه و دیگر آثار شهری



بیش از ۵ دهه است که تندیس خیام نیشابوری در یکی از مهم ترین فضاهای عمومی پایتخت، در دل پارک لاله تهران نصب شده است. اثری از ابوالحسن صدیقی، مجسمه ساز نامدار ایرانی که نه تنها بازنمایی شاعر، فیلسوف و ریاضیدان شهیر ایران است، بلکه به دلیل سابقه تاریخی و هنری اش، جایگاهی خاص در حافظه فرهنگی تهران دارد.

کیوان پورنصری نژاد، مجسمه ساز و استاد دانشگاه، درباره اهمیت این اثر می گوید: «مجسمه خیام نیشابوری هم از نظر هنری و هم از نظر موضوعی یکی از شناخته شده ترین و فنی ترین کارهای ابوالحسن صدیقی است که به سفارش انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۱ توسط این استاد مجسمه سازی ساخته شده است. برای ساخت آن، سنگ مرمر سفید از معادن کارارای ایتالیا که پایتخت سنگ مرمر سفید جهان است، انتخاب و کار در همان کشور انجام شد. ابتدا قرار بود این اثر به انگلستان منتقل شود، اما خوشبختانه این انتقال صورت نگرفت و به ایران بازگشت و در پارک



اجتماعی جسورانه و متفاوت بود.»

او درباره شخصیتی که مدل این مجسمه شده، می گوید: امیر شاه قدیمی، کوهنوردی شناخته شده است که به خاطر نجات جان سرنشینان یک هواپیمای آمریکایی در قله زردکوه، مدال افتخار از رئیس جمهور وقت ایالات متحده دریافت کرده بود. چهره ای مردمی با نماد فداکاری و قدرت بدنی، و در عین حال کاملاً غیرسیاسی است. این انتخاب هم به لحاظ فرم و هم معنا، نقطه مقابل رویکرد رسمی آن دوره بود.

پورنصری نژاد درباره فرایند ساخت اثر می گوید: «استاد رضا لعل ریاحی، از استادان وقت دانشکده هنرهای زیبا، مسئولیت ساخت مجسمه را برعهده گرفت. او ماه ها با شاه قدیمی کار کرد. شاه قدیمی ساعت ها به صورت ثابت ژست می گرفت تا لعل ریاحی بتواند فرم دقیق بدن و حالت ایستاده اش را مدل کند. ابتدا نسخه ای گچی از مجسمه ساخته و نصب شد، اما با آسیب دیدن در اثر یخبندان، نسخه نهایی از سیمان ساخته و با رنگ مسی پوشانده شد. این نسخه هنوز در نقطه آغاز مسیرهای کوهنوردی در دربند، پابر جاست.»